

# ابن سینا

یکی از دانشمندان بزرگ ایران

۲

بقلم آقای جلال همائی

شروع ابوعلی بتألیف و تصنیف

در سال ۳۹۱ ابوعلی ۲۱ سال داشت و از این تاریخ شروع بتألیف و تصنیف کرد. شاید پیش از این تاریخ هم تألیفی کرده بود اما در ردیف آثار مهمش یاد نمی کرد. نخستین بار کتاب المجموع را در اقسام علوم بغیر از ریاضی بخواهدش همسایه اش ابوالحسین عروسی و کتاب الحاصل والمحصل را قریب بیست مجلد در انواع علوم و کتاب البر و الاثم را در اخلاق بخواهدش همسایه دیگرش ابوبکر برقی خوارزمی که مردی فقیه و زاهد بود تألیف کرد و نسخه های اصل بدانها داد و کسی از روی آنها نسخی برنگرفت.

مسافر تهای شیخ الرئیس ابوعلی دینا

در سال ۳۹۲ هجری قمری که ابوعلی حدود ۲۲ سال داشت پدرش عبدالله بن سینا در بخارا وفات یافت. مقارن همین حال اوضاع بخارا در ارضعف سامانیه و غایبه غزنویان دچار آشوب و اختلال گردید و سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱) بر قلمرو حکومت سامانیان دست یافت.

ابوعلی هم بواسطه مرگ پدر و تعهد امور خانواده و هم بواسطه هرج و مرج اوضاع بخارا مجبور شد که از وطن مألوف مهاجرت کند و بهلملی هم از حکومت غزنویان ناراضی بود و حتی الامکان از قلمرو دولت این سلسله تا آخر عمر میگریخت.

از بخارا بگرگانج ( جرجانیه ) پایتخت خوارزمشاهیان سفر کرد و بخد مت علی بن مامون خوارزمشاه ( جلوسش در ۳۸۷ واقع شد ولی تاریخ وفاتش معلوم نیست ) پیوست

وزیر خوارزمشاه ابوالحسین احمد بن محمد سهیلی ( متوفی ۴۱۸ ) مردی دانش پرور و دانشمند نواز بود و خوارزمشاهم که خود اهل علم و ارباب فضل را محترم میداشت مقدم ابوعلی را گرامی شمرد و مقرر کرد که مخارج او را از خزانه بردارند .

در این وقت ابوعلی بجامه و اندام قبیهان آن زمان تحت الحنك و طيلسان داشت یکچند در دربار خوارزمشاه معزز و محترم بهمانند وزیر دانش پرورش بی اندازه ابوعلی را حرمت نگاه میداشت و ابوعلی دو کتاب قیام الارض فی وسط السماء و کتاب التدارك لانواع الخطاء فی التدبیر را بنام همین وزیر تألیف کرد، در سال ۴۰۳ ابوعلی بنقل جوزجانی از وی بحکم ضرورتی و بنوشته محشی دائرة المعارف اسلامی ( جلد اول شماره ۴ ) و حکایت نظامی عروضی در چهار مقاله بواسطه فرار از سلطان محمود غزنوی از گرگانج بقصد گرگان و ملاقات شمس المعالی قابوس و شمگیر ( متوفی ۴۰۳ ) سفر کرد . از جرجانیه بنسا و از نسا بباورد و از آنجا بشقان از دیه های نیشابور و از آنجا بسمنگان نزدیکی جاجرم و از آنجا بجاجرم سرحد خراسان آمد و از جاجرم بجرجان مقر حکومت آل زیار رفت . قصدش ملاقات قابوس بود که در فضل و فضیلت پروری شهرت داشت اما اتفاقاً وقتی بجرجان رسید که قابوس کشته شده بود ( سال ۴۰۳ هـ ) و دیدارش روی نداد .

صاحب چهارمقاله در مقاله چهارم ص ( ۷۶ - ۸۰ طبع لیدن ) داستانی می نویسد که پنج تن از علمای بزرگ ابوعلی سینا و ابو ریحان بیرونی و ابو سهل مسیحی و ابونصر عراق و ابوالخیر خمار در دربار ابوالعباس مأمون خوارزمشاه ( متوفی ۴۰۷ در سن ۳۲ سالگی ) مجتمع بودند و سلطان محمود غزنوی آنها را

از خوارزمشاه بخواست و نامه‌ای با تأکید مصحوب خواجه حسین بن علی مکیال بگرگانج فرستاد و خوارزمشاه حرأت مخالفت نداشت نامه بر پنج تن عرضه کرد ابو علی سینا و ابوسهل مسیحی رغبت بر رفتن نزد محمود نکردند و از گرگانج با دلیلی از کسان ابوالحسین سهیلی فرار نمودند و در بیابانها به سختی افتادند چندانکه ابوسهل از تشنگی هلاک شد و ابوعلی بهشت فراوان خود را بگرگان رسانید و نزد قابوس و شمشیر رفت و برای یکی از بستگان وی معالجه ای عجیب کرد و در خدمت قابوس مقرب و معزز می زیست تا از گرگان بری شد و از آن علماسه نفر دیگر بدر بار محمود رفتند الخ .

محققان در این داستان تردید کرده اند و بجاست چرا که بعض مطالبش با ماخذ معتبر سازگار نیست و گویی در اصل واقعه ای صحیح بوده و اما با حکایت و افسانه آمیخته شده است . ملاقات شیخ الرئیس با قابوس چنانکه صریح عبارت ابو عبید از خود شیخ روایت می کند اتفاق نیفتاده است و صحیحترین سرگذشتهای ابوعلی همان است که ابو عبید از وی شنیده و ثبت کرده است و «شهرزوری» و «ابن ابی اصیبعه» و «قفطی» و دیگران از وی نقل کرده اند .

استاد بزرگوار علامه آقای قزوینی متعنا لله بطول بقاءه و دوام افادته در حواشی چهارم مقاله در اطراف این داستان تحقیقات عمیقی کرده اند .

یکی از ترجمانان «دائرة المعارف اسلامی» عربی در حواشی مجلد اول (ص ۲۰۴) احتمال داده است که ملاقات ابوعلی با بزرگ صوفیه خراسان شیخ ابو سعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰) و در همین سال ۴۰۳ اتفاق افتاده باشد که شیخ از گرگانج بگرگان سفر کرده و در راه از شهرهای نسا و باورد و طوس و نیشابور عبور کرده است : باری ابوعلی در سال ۴۰۳ بگرگان افتاد و چون قابوس وفات یافته بود آنجا نماند و بدهنستان نزدیکی خوارزم رفت و در آنجا سخت بیمار شد و دو باره بجرجان برگشت . در این سفر ابو عبید جوزجانی در جرجان

به خدمت شیخ پیوست و شیخ در شرح حال خود چکامه ای ببحر کامل ساخته بود که يك بيتش اینست :

لما عظمت فليس مصر واسعی      لما غلثتني عدت مشتری

ابوعبید از این تاریخ تا آخر عمر شیخ در صحبت وی بود و از خرمن فضائل استاد خوشه چینی مینمود .

در جرجان مردی بنام ابومحمد شیرازی که از دوستان حکمت و دانش بود بهلوی خانه خود خانه ای برای شیخ آماده ساخت . شیخ در جرجان کتاب المختصر - الاوسط را در منطق برای ابوعبید املاء کرد و مجسطی بدو آموخت و کتاب المبدأ والمعاد والارصاد الکلیه هم برای ابو محمد شیرازی تصنیف نمود .

کتابهای دیگر هم در جرجان شروع کرد مانند مختصر مجسطی و مختصر اصغر در منطق که آنرا بعدها مقدمه راه نجات قرارداد و اول قانون طب و غیره . برخی از مصنفات خویش را که در جرجان شروع کرد همانجا و بعضی را در شهر های دیگر تمام کرد .

ابوعلی دوسه سال در جرجان اقامت داشت و میان سالهای ۴۰۵-۴۰۶ از جرجان بطرف ری آمد و در ری بخدمت سیده زن فیخر الدوله دیلمی و پسرش مجد الدوله تقریبی بسزایافت و مجد الدوله را که به بیماری غلبه سودا دچار شده بود معالجه و بنام او کتاب المعاد را در ری تصنیف کرد .

ابوعلی در ری بود تا واقعه قتل هلال بن بدر بن حسنویه اتفاق افتاد درین موقع قصد همدان و خدمت شمس الدوله دیلمی ( متوفی ۴۱۲ ) کرد و آزی به قزوین آمد و از قزوین بهمدان شد و در همدان چندی بخدمت کدبانویه پیوست .

#### وزارت ابوعلی در دربار شمس الدوله دیلمی

ابوعلی در همدان در خدمت کدبانویه بسر میبرد اما غرض اصلی او از سفر همدان ملاقات شمس الدوله بود . اتفاقاً شمس الدوله بمرض قولنج مبتلا شد و شیخ را

برای معالجه بخواست و شیخ او را معالجه کرد و بصحبت شمس الدوله موسوم گشت و چهل شبانه روز با او پیوسته ندیم و جلیس بود .

شمس الدوله چون مراتب فضل و دانش ابوعلی را بدید وی را بوزارت برگرفت . شیخ مشغول رتق و فتق امور مملکت گشت و درینحال هم از تدریس و تألیف و تصنیف فارغ نمی گشت . شبها جمعی از دانشجویان پیش او درس میخواندند و در اوقات فراغت که برای او آن اوقات کمتر اتفاق می افتاد بتصنیف میپرداخت در این اثناء سپاهیان شمس الدوله بر ابوعلی شوریدند و قتل او را خواستند . شمس الدوله تنها بعزل وی آنها را قانع ساخت شیخ چهل شبانه روز در خانه شیخ ابوسعید بن دخدوک متواری بود تا دوباره شمس الدوله مریض شد و ناچار از شیخ استمال نمود شیخ او را معالجه فرمود و دوباره منصب وزارت بوی تفویض شد .

شیخ در میان سنوات ۴۰۵ - ۴۱۲ دوباره بوزارت رسید و در همدان همان هنگام که در خانه شیخ ابوسعید بن دخدوک پنهان بود بادر او ان زمامداری چون از کارهای ملک فرصتی بدست می آورد کتاب شفا را بدون مراجعه به هیچ کتابی در مدتی اندک تصنیف کرد و بنوشته ابو عبید در ظرف دو روز تمام رؤس مسائل را نوشت و سپس بشرح پرداخت و روزی پنجاه ورق تصنیف میکرد تا تمام طبیعیات ( غیر از کتاب حیوان و نبات ) و همچنین الهیات و قسمتی از منطق نوشته شد .

چنانکه از نوشته ابن اثیر برمی آید در سال ۴۱۱ شمس الدوله دیلمی وزیری غیر از ابوعلی داشت . ازینجا توان دریافت که پایان وزارت اول ابوعلی پیش از ۴۱۱ بوده و مجدداً در سال ۴۱۲ آخر عمر شمس الدوله بوزارت رسیده است .

محشی و ترجمان دائرة المعارف اسلامی گوید : بی شک وزارت ابوعلی پیش از ۴۱۱ ختم شد و ازین تاریخ بی بعد هر قدر در همدان بود با ترس و بیم میزیست . این گفتار با ظاهر آنچه جوزجانی در ترجمه حال شیخ نگاشته است سازش ندارد و ظاهر همان است که سال ۴۱۱ عهد فترت میان دونوبت وزارت شیخ بود و شمس الدوله در پایان عمر یعنی در ۴۱۲ وزیری جز ابوعلی نداشت .

بالجمله شمس الدوله در ۴۱۲ قات یافت و پسرش سماء الدوله بجای او نشست و تکلیف وزارت بشیخ کرد ولی او قبول نکرد و در باطن میل داشت که باصفهان برود و بخدمت علاء الدوله کما کوبه حاکم اصفهان پیوندد و باوی درین باب هم مکاتبه میکرد .

### باز داشتن ابوعلی در قلعه فردجان

تاج‌الملک وزیر سماء الدوله با ابوعلی بدبود و از وی سعایت میکرد که قصدش تشویق کما کوبه بتسخیر همدان است شیخ از بیم دشمنان در خانه یکی از دوستانش بنام ابو غالب عطار پنهان و همان وقت بتصنیف منطق شفا مشغول بود . درین اثناء ابوعلی را گرفته بازداشتند و او را در قلعه فردجان در نواحی همدان حبس کردند .

شیخ مدت ۴ ماه محبوس بود و کتاب القولنج و رساله حی بن یقطان و کتاب الهدایات در حبس نوشت و قصیده تازی ببحر وافر در حبس ساخت که يك بيتش اینست :

دخولى بالیقین کما تراه و کل الشک فی امر الخروج

پس از ۴ ماه که شیخ در حبس بود علاء الدوله کما کوبه بهمدان تاخت و سماء الدوله و وزیرش تاج‌الملک بگریختند و بهمان قلعه که شیخ در آنجا محبوس بود پناه بردند .

علاء الدوله از همدان رفت و سماء الدوله با وزیرش از قلعه فرود آمدند و شیخ را با خود بهمدان آوردند شیخ در خانه علوی منزل گرفت و بتکمیل منطق شفا پرداخت و همچنان یکچند میان بیم و امید در همدان بماند و آخر کار جامه درویشان دربر کرد و ناشناس با برادرش و شاگردش ابو عبید و دو غلام از همدان به گریختند و بسمت اصفهان رهسپار گردیدند .

علاء الدوله ابو جعفر کما کوبه ( علاء الدوله حسام الدین ابو جعفر دشمنزیر ) که از سال ۳۹۷ تا ۴۳۳ حکومت اصفهان داشت و مردی فاضل دوست

و علم برور بود مقدم شیخ را بس گرامی شمرد. آمدن شیخ باصفهان بعد از سال ۴۱۲ و بنوشته بعضی در ۴۱۴ واقع شد و ازین تاریخ تا سال آخر عمرش در اصفهان بصحبت علاءالدوله و امراء و رجال دانش دوست اصفهان بسر برد.

این مدت که حدود ۱۵ سال بیش و کم طول کشید خوشترین ایام زندگانی ابوعلی بود و بهترین آثاری درین مدت تکمیل یا تصنیف شد.

بیش از چهار یک زندگانی این استاد عظیم الشان در اصفهان یا مهد عراق بگذشت و ۲۲ سال هم در بخارا گذرانده بود و باقی عمر ۵۸ ساله را در بلاد خراسان و ماوراءالنهر و گرگان وری و همدان بگذرانید. کتاب شفا را که مهمترین کتب فلسفه ابوعلی است و در دوره آشوب همدان شروع کرده بود در ایام آسایش اصفهان تجدید نظر و تکمیل کرد، منطق و مجسطی را پایان برد و در ارباط طیقی و موسیقی و هندسه اقلیدس تحقیقات تازه بسیار کرد و در ابواب و فصول هر کتاب چیزها از فکر روشن خویش بر افزود و در مجسطی ۱۰ شکل در باب اختلاف منظر از خود ایجاد کرد و در هیئت چیزها نوشت که هیچکس پیش از او ننوشته بود. در سفریکه همراه علاءالدوله به «شاپورخواست» رفت در بین راه کتاب حیوان و نبات شفا و همچنین کتاب نجات را تصنیف فرمود.

حکمت علاییه معروف بدانش نامه را فارسی در اصفهان بنام علاءالدوله تصنیف کرد. علاوه بر اینها کتب دیگر فراوان در اصفهان تألیف کرد مانند لسان العرب در لغت و رساله در مخارج حروف برای ابومنصور حبائی و کتاب اوصاف و رساله در آلات رصدی که باصفهان برای علاءالدوله ساخته بود و غیره و غیره که در بعضی کتب تراجم مسطور است.

برای اینکه نقص تقویم های معمول را رفع کند خواهش علاءالدوله شروع بمقدمات رصد خانه کرد و مدتی، حدود هشت سال، ابوعبید بدستور شیخ مشغول تهیه و ساختن آلات رصدی بود اما عاقبت اینکار پایان نرسید.

موقعی که امیر مسعود غزنوی باصفهان تاخت اموال شیخ را بغارت بردند

